

## تحلیل معناشناختی حوزه معنایی «نَشَرَ» در قرآن کریم باتکیه بر پیوند های مفهومی

رحمان عشریه<sup>1</sup>

### چکیده:

این پژوهش با هدف واکاوی معناشناختی حوزه «نَشَرَ» و واژگان هم‌خواستگاه آن شامل: «بَثَّ»، «شَتَّتَ»، «نَثَرَ»، «بَعَثَ»، «نَسَفَ» و «فَرَّقَ» در قرآن کریم، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شبکه معنایی این واژگان پرداخته است. یافته‌های تحقیق که با روش تحلیل مؤلفه‌ای و مقایسه‌ای حاصل شده، نشان می‌دهد که اگرچه تمامی این واژگان در حوزه معنایی کلان «نَشَرَ» قرار می‌گیرند، اما هر یک دارای مؤلفه‌های معنایی متمایز و شبکه دلالتی منحصر به فردی هستند؛ به گونه‌ای که «بَثَّ» بر پراکندگی سازمان یافته و کنترل شده مانند انتشار موجودات، «شَتَّتَ» بر تفرق ذاتی و گسست ناهمگن مانند پراکندگی قلوب، دلالت دارد «نَثَرَ» بر افشاندن بی‌نظم و غیرقابل بازگشت مانند پراکندگی ذرات، «فَرَّقَ» بر جداسازی آگاهانه و ایجاد مرز، و از همین ریشه بر پراکنده‌سازی دلالت دارد. «بَعَثَ» بر دگرگونی ناگهانی و آشکارسازی کامل در قیامت و «نَسَفَ» بر نابودی کامل و برکندن ریشه‌ای دلالت دارد. در این میان، واژه محوری «نَشَرَ» با تأکید بر گستردگی تدریجی، احیاء بخشی و حرکت به سوی وحدت مانند زنده شدن زمین و برانگیخته شدن مردگان، در تقابل معناشناختی با سایر واژگان قرار می‌گیرد. نتیجه نهایی آن است که گزینش هدفمند هر یک از این واژگان در بافت‌های خاص قرآنی، نه تنها ظرفیت معنایی این واژگان را در انتقال مفاهیم هستی‌شناختی و معادشناسی نشان می‌دهد، بلکه درک عمیق‌تری از دقائق تفسیری و بلاغی قرآن کریم فراهم می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، معناشناسی، تحلیل مؤلفه‌ای، پیوند های مفهومی، حوزه معنایی، نَشَرَ.

<sup>1</sup> . دانشیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. oshryeh@quran.ac.ir

## ۱. مقدمه

امروزه در چارچوب رویکردهای نوین معناشناسی، تلاش‌های بسیاری برای طراحی شیوه‌های منسجم و دقیق به منظور درک و تبیین معانی واژگان و عبارات صورت گرفته است که در این میان، توجه به ارتباطات درونی و شبکه‌ای میان واژگان نقشی اساسی ایفا می‌کند. برخی محققان بر این باورند که شناخت عمیق یک واژه، تنها از طریق بررسی آن در نظام کلی زبان و پیوندهای متقابل با سایر عناصر زبانی امکان‌پذیر است؛ تنها در این صورت می‌توان به بررسی مصداق‌های بیرونی و نقش کاربردی آن در بافت‌های مختلف پرداخت (باقری، ۱۳۷۴، ص ۲۹۶). در واقع، این عناصر مجموعه‌ای از ویژگی‌های بنیادین را دربرمی‌گیرند که نه تنها کلیت یک واژه را تعریف می‌کنند، بلکه امکان تفسیر دقیق‌تری از روابط معنایی در بستر جملات را فراهم می‌آورند (پالمر، ۱۳۴۶، ص ۱۴۷).

حوزه معنایی «نَشْرَ» به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در شبکه معنایی قرآن، نقشی محوری در بیان مباحث هستی‌شناختی، معادشناسی، انسان‌شناسی و حتی مفاهیم اجتماعی و اخلاقی ایفا می‌کند. این مفهوم، از آفرینش کیهان تا احیاء مردگان در قیامت را در بر می‌گیرد و شناخت سیر تطور و تمایزات معنایی واژگان این حوزه، کلید درک بسیاری از حقایق قرآنی است. با این حال، نگاه سطحی به این واژگان و تلقی یکسان از آنها، می‌تواند به فهمی ناقص و گاه انحرافی از مراد الهی بینجامد.

این پژوهش با تمرکز بر حوزه معنایی «نَشْرَ» و واکاوی پیوندهای مفهومی آن با واژگان هم‌خواستگارش شامل «بَثَّ»، «شَتَّتَ»، «نَثَرَ»، «بَعَثَرَ»، «نَسَفَ» و «فَرَّقَ»، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که با وجود اشتراک ظاهری این واژگان در مفهوم کلی «نَشْرَ»، چه تمایزات معناشناختی ظریفی موجب گزینش هدفمند هر یک در بافت‌های خاص قرآنی شده است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان با تحلیل مؤلفه‌ای این واژگان، به شبکه معنایی متمایز و حوزه دلالتی منحصر به فرد هر یک دست یافت؟

روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی بوده و با اتکا بر منابع لغوی و تفسیری، به واکاوی نظاممند مؤلفه‌های معنایی هر واژه می‌پردازد. در این راستا، از روش تحلیل مؤلفه‌ای برای شناسایی ویژگی‌های متمایزکننده هر واژه و از تحلیل تقابلی برای تبیین روابط معنایی بین آنها استفاده شده است. اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد قرآن کریم با گزینش هدفمند هر واژه در بافت خاص، مفاهیم عمیق فلسفی و عرفانی را با دقتی بی‌نظیر انتقال داده است.

در نهایت، این مطالعه در پی آن است تا از رهگذر واکاوی معناشناختی این حوزه کلیدی، گامی در جهت فهم دقیق‌تر معارف قرآنی برداشته و نشان دهد که چگونه درک ظرافت‌های معنایی این واژگان می‌تواند در تفسیر صحیح آیات و کشف لایه‌های پنهان معارف وحیانی مؤثر باشد.

## ۲. پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات معناشناسی قرآن کریم، آثار ارزشمندی توسط صاحب‌نظران برجسته تألیف شده که هر یک به جنبه‌ای از تحلیل معنایی واژگان قرآنی پرداخته‌اند. در رأس این اندیشوران، کوروش صفوی با اثر شاخص خود تحت عنوان «درآمدی بر معناشناسی» (۱۳۹۷) مبانی نظری معناشناسی ساختاری از جمله «تحلیل مؤلفه‌ای» و «حوزه‌های معنایی» را به شکلی نظام‌مند تبیین نموده است. همچنین آثار دیگر وی با عنوان «از زبان‌شناسی به ادبیات» (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) الگویی کاربردی برای تطبیق نظریه‌های معناشناسی بر متون کهن از جمله قرآن کریم ارائه می‌دهد.

در کنار ایشان، تقی پورنامداریان در کتاب «سیر تطور معنی‌شناسی در غرب و ایران» (۱۳۹۸) با رویکردی تاریخی-تطبیقی، چارچوب نظری مناسبی برای فهم سیر تحول معناشناسی و تطبیق آن با سنت‌های ایرانی-اسلامی فراهم آورده است. همچنین محمد واعظ زاده خراسانی در اثر ارزشمند «المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته» (۱۳۸۸) با تأکید بر فقه اللغه و بلاغت قرآن، به واکاوی عمیق معناشناسی واژگان و استخراج مؤلفه‌های معنایی ظریف آن‌ها پرداخته است. در میان منابع کلاسیک نیز کتاب الفروق اللغویه اثر ابوهلال عسکری (۱۴۱۲ق) با محوریت تمایزهای معنایی بین واژگان مترادف‌نما، همچنین، «فرهنگ‌نامه تحلیل واژگان مشابه در قرآن» منتشرشده توسط مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۹۸ش)، با بررسی مقایسه‌ای واژگان گام‌های مؤثری در جهت معناشناسی ساختاری قرآن برداشته است.

در میان صاحب‌نظران غربی که به مطالعه معناشناسی قرآن اهتمام ورزیده‌اند، «توشیهیکو ایزتسو» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی در دو اثر شاخص خود، «خدا و انسان در قرآن: معناشناسی جهان‌بینی قرآن» (۱۹۶۴) و «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن» (۱۹۶۶)، با روشی نوآورانه به تحلیل نظام‌مند مفاهیم کلیدی قرآن پرداخت. رویکرد ایزتسو که آمیزه‌ای از معناشناسی ساختاری و تاریخی است، بر شناسایی «مفاهیم کانونی» و ترسیم «میدان معنایی» آن‌ها در شبکه مفهومی قرآن استوار است. به باور او، درک جهان‌بینی قرآن تنها از طریق بررسی روابط بین‌امتی و تقابلی واژگان در این شبکه معنایی یکپارچه ممکن می‌شود.

با وجود آثار پایه‌ای و ارزشمندی که در حوزه معناشناسی قرآن کریم و تحلیل واژگان وجود دارد، هیچ پژوهش مستقلی یافت نشد که به صورت نظام‌مند و متمرکز، تمامی هفت واژه «نَشَرَ»، «بَثَّ»، «شَتَّتَ»، «نَثَرَ»، «بَعَثَرَ»، «نَسَفَ» و «فَرَّقَ» را در چارچوب یک حوزه معنایی واحد با محوریت مفهوم «نَشَرَ» مورد بررسی تطبیقی و تقابلی قرار داده باشد. پژوهش‌های پیشین عمدتاً به تحلیل پراکنده این واژگان در قالب موضوعات دیگری پرداخته‌اند یا تنها به بررسی یک یا دو واژه بسنده کرده‌اند. این امر موجب شده است که شبکه پیچیده معنایی و روابط درونی این واژگان در یک منظومه منسجم، به طور کامل واکاوی نشده باقی بماند. بنابراین، این پژوهش با گردآوری این واژگان در یک ساختار نظام‌مند و تحلیل مؤلفه‌ای و تقابلی آن‌ها، در صدد است تا این خلأ پژوهشی را پر کرده و نقشه جامعی از روابط معنایی این حوزه کلیدی در قرآن کریم ارائه نماید.

### ۳. چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش بر سه پایه اساسی «معناشناسی»، «حوزه معنایی» و «تحلیل مؤلفه‌ای» استوار است. درک این مبانی، کلید تحلیل نظام‌مند شبکه معنایی واژگان مرتبط با «نشر» در قرآن کریم است.

#### ۱.۳. معناشناسی

معناشناسی<sup>۲</sup> به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی، به مطالعه علمی «معنا» در زبان می‌پردازد. هدف اصلی این دانش، واکاوی نظام‌مند رابطه بین لفظ و معنا و چگونگی انتقال مفاهیم در بافت‌های زبانی مختلف است. کوروش صفوی در کتاب «درآمدی بر معناشناسی»، این رشته را چنین تعریف می‌کند: «معناشناسی، مطالعه معنا در زبان است. معناشناس می‌کوشد به مدد روابط بین واحدهای زبانی، به توصیف معنای این واحدها بپردازد» (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۹). این تعریف بر تحلیل روابط درون‌زبانی برای کشف معنا تأکید دارد.

در حوزه مطالعات قرآنی، معناشناسی رویکردی است که با عبور از ظاهر الفاظ، به لایه‌های عمیق‌تر معانی و کشف شبکه به هم‌تنیده مفاهیم در قرآن می‌پردازد. واعظ زاده خراسانی، محمد، با اشاره به این رویکرد می‌نویسد: «فقه اللغه القرآنیه یقوم علی کشف العلاقات المعنائیه بین المفردات داخل النص القرآنی، مما یؤدی الی إدراک النسق الدلالی المتکامل» (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۸: ۱، ص ۵۴). به عبارت دیگر، معناشناسی قرآن کریم، به کشف روابط معنایی بین واژگان درون متن قرآن می‌پردازد که منجر به درک نظام دلالتی یکپارچه آن می‌شود.

از دیدگاه تقی پورنامداریان در «سیر تطور معنی‌شناسی در غرب و ایران»، معناشناسی ساختاری که ریشه در آرای سوسور دارد، زبان را یک سیستم می‌داند که در آن معنا نه ذاتی واژگان، بلکه حاصل جایگاه و تقابل آن‌ها با دیگر واحدهای نظام زبانی است (پورنامداریان، ۱۳۹۸: ۱۱۴). این دیدگاه برای پژوهش حاضر، که به تحلیل تقابلی واژگان هم‌خانواده در یک حوزه معنایی می‌پردازد، بسیار راهگشاست. بنابراین، معناشناسی در این تحقیق، چارچوبی نظری فراهم می‌آورد تا با تحلیل روابط افقی و عمودی واژگان، به دقایق معنایی پنهان در گزینش الهی الفاظ قرآنی پی ببریم.

#### ۲.۳. حوزه معنایی

حوزه معنایی<sup>۳</sup> یا میدان معنایی، از کلیدی‌ترین مفاهیم در معناشناسی ساختاری است. بر این اساس، واژگان یک زبان به صورت منفرد و مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه در گروه‌ها یا حوزه‌هایی سازمان می‌یابند که حول یک مفهوم محوری مشترک گرد هم

<sup>۲</sup> . Semantics

<sup>۳</sup> . Semantic Field

آمده‌اند. حوزه های معنایی شامل مجموعه واژه هایی است که از نظر معنایی با یکدیگر پیوند دارند و هریک بخشی از یک قلمرو مفهومی بزرگتر را پوشش می دهند (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۴۷). برای مثال، واژگانی مانند «دویدن»، «راه رفتن»، «پریدن» و «خزیدن» همگی در حوزه معنایی «حرکت» قرار می‌گیرند، اما هر کدام مؤلفه‌های معنایی خاص خود را دارند.

کاربرد نظریه حوزه‌های معنایی در مطالعه قرآن کریم، رویکردی نوین و پربازده برای فهم پیوندهای عمیق بین مفاهیم قرآنی است. در فرهنگ‌نامه تحلیل واژگان مشابه در قرآن، (۱۳۹۸). با تأکید بر این روش خاطر نشان می‌سازد: «بررسی واژگان در قالب میدان‌های معنایی، ما را از نگاه تکواژه‌ای دور کرده و به سمت درک منظومه‌ای از معارف قرآن رهنمون می‌سازد. این روش، ظرافت‌های بلاغی و حکمت‌گزینش واژگان در آیات مختلف را آشکار می‌کند» (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۸: ص ۴۳).

در این پژوهش، مفهوم کلان «نشر» به عنوان یک حوزه معنایی در نظر گرفته شده است که واژگانی چون «نشر»، «بث»، «شتت»، «نثر»، «بعثر»، «نسف» و «فرق» را در بر می‌گیرد. مطالعه این واژگان در کنار یکدیگر و در قالب یک حوزه واحد، به محقق امکان می‌دهد تا ضمن درک اشتراکات کلی آن‌ها، به تمایزات ظریف و نقش خاص هر واژه در شبکه مفهومی قرآن پی ببرد. این رویکرد، درک ما را از دقت بی‌نظیر قرآن در گزینش الفاظ برای بیان حقایق هستی‌شناختی و معادشناسی عمق می‌بخشد.

### ۳.۳. چيستی تحلیل مؤلفه ها

تحلیل مؤلفه‌ای<sup>۴</sup> یکی از روش‌های بنیادین در معناشناسی برای تجزیه و تحلیل و مقایسه معنای واژگان است. در این روش، معنای هر واژه به کوچک‌ترین واحدهای معنایی تشکیل‌دهنده آن، که «مؤلفه‌های معنایی» نامیده می‌شوند، تجزیه می‌شود. این مؤلفه‌ها اغلب به صورت دوگانه‌هایی مانند [+انسان]، [-زنده]، [+مذکر] و... نمایش داده می‌شوند. در همین رابطه، برخی از اندیشمندان بر این باورند که در تحلیل مؤلفه‌ای، فرض بر آن است که می‌توان معنای هر واژه را به مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنایی تقلیل داد و مقایسه معنای دو یا چند واژه را از طریق مقایسه مؤلفه‌های معنایی آنها امکان‌پذیر ساخت (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۷۸).

این روش به ویژه برای تحلیل واژگان هم‌خانواده و نزدیک به هم در یک حوزه معنایی بسیار کارآمد است. برای نمونه، می‌توان تفاوت معنایی بین «دویدن» و «راه رفتن» را با مؤلفه‌ای مانند [+سرعت] برای اولی و [-سرعت] برای دومی نشان داد. ابو‌هلال عسکری، به تمایزهای معنایی واژگان مشابه می‌پردازد، رویکردی مشابه تحلیل مؤلفه‌ای دارد. وی در مقدمه کتاب

4. Componential Analysis

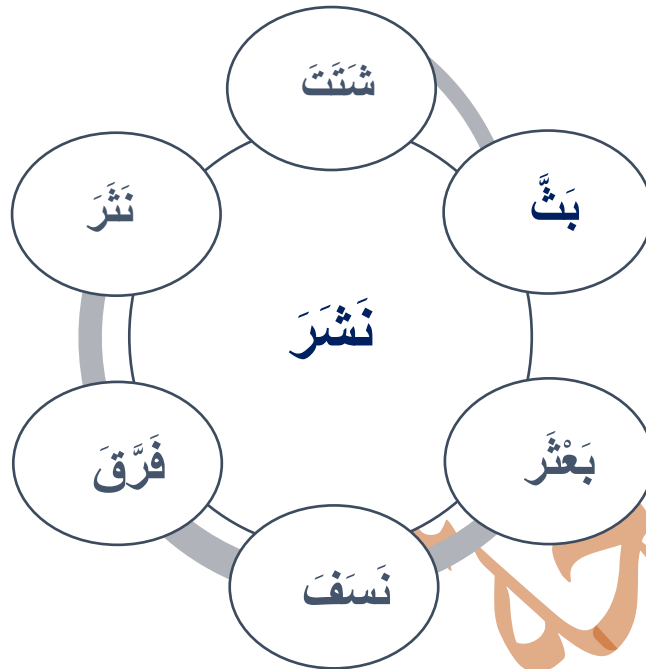
تصریح می‌کند: «إنَّ الفروق بين الألفاظ المتقاربه إنما تظهر بمعرفه الخواصّ والمعاني الدقيقه لكلّ لفظه» (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۷)؛ یعنی تمایزات بین الفاظ نزدیک به هم، تنها با شناخت ویژگی‌ها و معانی دقیق هر لفظ آشکار می‌شود.

در پژوهش حاضر، از روش تحلیل مؤلفه‌ای به عنوان ابزار اصلی برای تمایزگذاری بین واژگان حوزه «نشر» استفاده شده است. برای مثال، همان‌گونه که در تحلیل داده‌ها آمده، مؤلفه‌های معنایی «نشر» ([+احیاءبخشی]، [+تدریجی]، [+حرکت به وحدت]) در تقابل با مؤلفه‌های «نثر» ([–احیاءبخشی]، [–بازگشت‌پذیر]، [–سازمان‌یافته]) قرار می‌گیرد. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا به جای توصیف کیفی و گاه مبهم، به شیوه‌ای نظام‌مند و عینی، نقشه معنایی هر واژه را ترسیم و دقت حیرت‌انگیز کاربرد آن‌ها در بافت‌های مختلف قرآنی را به نمایش گذارد.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در بخش چهارم این پژوهش، تحت عنوان «تحلیل داده‌ها»، یافته‌های تحقیق بر اساس روش تحلیل مؤلفه‌ای و مقایسه‌ای، در چارچوب منظومه معنایی «نشر» و واژگان هم‌خاستگاه آن مورد واکاوی عمیق قرار می‌گیرد. هدف غایی از این تحلیل، استخراج و تبیین مؤلفه‌های معنایی متمایزکننده هر واژه و ترسیم شبکه مفهومی آن‌ها در بافت زبانی قرآن کریم است. در گستره پژوهش‌های معناشناختی، مفهوم «نشر» در کنار طیفی از واژگان هم‌پیوند، هسته یک منظومه معنایی منسجم را تشکیل می‌دهد که هر یک از این واژگان به‌گونه‌ای خاص در شکل‌دهی به این دایره مفهومی نقش آفرینی می‌کنند. در طرح مفهومی ارائه شده برای این مطالعه، واژه محوری «نشر» در کانون یک شبکه معنایی پیچیده قرار گرفته و دیگر واژگان وابسته، بر اساس پیوندهای درونی و درجه اشتراک معنایی، در سطوح مختلف پیرامون آن سازماندهی شده‌اند.

#### نمودار کلی پژوهش



#### ۴-۱. مفهوم محوری حوزه «نَشْرَ»

ریشه «نَشْرَ» در زبان عربی به معنای «گستردن»، «باز کردن» و «گسترده شدن» است. در منابع لغوی اولیه همچون فراهیدی (۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۰۶) و ابن فارس (۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۲۹) بر این معنا تصریح شده است. این مفهوم در کاربردهای متعددی مانند گستردن لباس، نامه، ابر، نعمت و سخن به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۵۶). همچنین در منابع کهن، «نشر» به معنای «زنده شدن گیاه پس از خشکی» (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۰، ص ۱۵۴) و «زنده شدن مردگان» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۰۶؛ عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۳) توسعه یافته است. این توسعه معنایی از آن روست که زنده شدن، نوعی گستردگی و جنبش ذرات بدن محسوب می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۲۴۱).

واژه «نشر» و مشتقات آن ۲۱ بار در قرآن کریم به کار رفته که ۱۱ مورد آن مرتبط با قیامت است. در آیات زیر، این واژه در بافت‌های معنایی خاصی ظهور یافته است: «فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْنُّشُورُ» (فاطر: ۹) که به زنده شدن زمین پس از مرگ اشاره دارد و آن را نمادی از نشر مردگان در قیامت می‌داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۲۴). همچنین در آیه «وَأَلِيهِ الْنُّشُورُ» (ملک: ۱۵)، نشور به معنای «بازگشت به سوی خدا برای حساب و جزا» تفسیر شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۲). برخی مفسران، نشر را مرحله‌ای مقدماتی برای احیای کامل انسان دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۲۴۱).

واژه «نشر» از دو ویژگی معنایی بنیادین برخوردار است: نخست «گسترده‌گی و باز شدن» که این ویژگی در تقابل مستقیم با مفهوم «طی» (پیچیدن) قرار می‌گیرد (ابن سکیت، ۱۳۶۷، ص ۱۸۹)، و دوم «تدریجی بودن» که به فرآیند آرام حیات‌بخشی اشاره دارد و در آن ذرات پراکنده به تدریج جان می‌گیرند و به سوی وحدت حرکت می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۰۶). این دو ویژگی، نشر را از یک مفهوم ساده «گستردن» به معنایی پیچیده و هستی‌شناختی ارتقا می‌دهند.

در تحلیل مقایسه‌ای معناشناختی، تمایزات روشنی بین «نشر» و دیگر واژگان هم‌خانواده در حوزه پراکنده‌گی مشاهده می‌شود: در مقایسه با «بث» که بر پراکنده‌گی گسترده و کنترل‌شده مانند پخش خبر دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۲)، «نشر» بر گسترده‌گی تدریجی و آرام با محوریت احیاء و حیات تأکید می‌ورزد. در مقایسه با «نثر» که بیانگر افشاندن بی‌نظم و غیرقابل برگشت است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۲۴۷)، نشر حاکی از گسترده‌گی هدفمند و مقدمه‌ای برای وحدت است. همچنین در مقایسه با «شتت» که بر تفرق کامل و گسست برگشت‌ناپذیر دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۷)، نشر نشان‌دهنده پراکنده‌گی پویا و دارای قابلیت بازگشت به وحدت است. این تمایزات ظریف نشان می‌دهد که هر واژه، با وجود اشتراک در حوزه کلی پراکنده‌گی، بر جنبه‌ای خاص تأکید دارد و در بافت‌های قرآنی و تفسیری با دقتی شگرف به کار رفته است تا مفاهیم عمیق هستی‌شناختی را به طور دقیق انتقال دهد.

#### ۴-۲. مفاهیم هم‌حوزه «نشر»

در این بخش، واژگان هم‌خواستگاه حوزه معنایی «نشر» شامل: «بث»، «شتت»، «نثر»، «بعثر»، «نسف» و «فرق» در قرآن کریم، مورد واکاوی و تحلیل مقایسه‌ای قرار خواهد گرفت:

#### ۴-۲.۱. بث

از منظر تحلیل معناشناختی، ریشه «ب ث ث» در زبان عربی از بار معنایی غنی و پیچیده‌ای برخوردار است. بر اساس منابع معتبر لغوی همچون ابن فارس (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۲) و عسکری (۱۴۱۲، ص ۱۸۴)، معنای محوری این ماده بر پراکندن، تفریق و انتشار استوار گردیده است. این مفهوم پایه در شبکه معنایی واژه، در حوزه‌های کاربردی متعددی از جمله «بث الشئیءَ وَ الخَبَرَ» (پراکنده کردن چیز و پخش کردن خبر) و «بثَّ اللهُ الخَلْقَ» (آفرینش و پراکندن موجودات) تجلی یافته است.

در واکاوی کاربرد قرآنی، این واژه و مشتقات آن ۹ بار در قرآن کریم به کار رفته که نشان از گزینش معنایی هدفمند دارد. در آیات «وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ» (بقره: ۱۶۴؛ لقمان: ۱۰)، این واژه هم بر تفریق (جدا کردن و پراکندن) و هم بر آفرینش دلالت دارد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۴۹). در آیه «كَالْفَرَّاشِ الْمَبْثُوثِ» (قارعه: ۴)، صفت «مَبْثُوثٌ» بر پراکنده‌گی گسترده و چندجهتی اشاره دارد.

در تحلیل تقابلی با دیگر واژگان هم‌خانواده، تمایزهای معناشناختی بارزی مشاهده می‌شود. در مقایسه با «نثر» که بر پاشیدن و افشاندن اجزای ریز دلالت دارد، «بث» بر پراکندگی سازمان‌یافته و کنترل‌شده تأکید می‌ورزد. در تقابل با «شئت» که بر تفرق مطلق و بدون پیشینه اجتماع اشاره می‌کند، «بث» حاوی معنای پراکندگی از یک مرکز و با حفظ ارتباط معنایی است. همچنین در مقایسه با «مَزَق» که مستلزم تخریب و پارگی است، «بث» فاقد بار معنایی تخریب فیزیکی می‌باشد.

شبکه معنایی واژه «بث» حول محور مفاهیم انتشار، گسترش و پراکندگی سازمان‌یافته شکل گرفته است. مهمترین مؤلفه‌های معنایی این واژه عبارتند از: کنترل‌شده بودن پراکندگی، وسعت حوزه انتشار، عدم تخریب فیزیکی و قابلیت بازگشت پذیری. تمایز معناشناسی اصلی واژه «بث» در پراکندگی هدفمند، گسترده و غیرمخرب نهفته است. این واژه در منظومه معنایی واژگان پراکندگی، حوزه دلالتی منحصربه‌فردی دارد که بر انتشار سازمان‌یافته و کنترل‌شده موجودات، اخبار و حالات درونی دلالت می‌کند. این دقت معناشناختی در کاربردهای قرآنی این واژه به وضوح قابل ردیابی و تحلیل است.

#### ۴-۲.۲. بعث

ریشه «ب ع ث ر» از لحاظ معناشناختی حاوی دو مفهوم محوری «برانگیختن» (بعث) و «پراکندن» (اثير) است. بر اساس منابع اصیل لغوی، این واژه ترکیبی از دو معنای «برانگیخته شدن» و «پراکنده شدن» را در خود جای داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۳). در این منظور (۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۷۲) بر معنای «زیر و رو شدن»، «آشکار شدن» و «استخراج» تأکید شده است.

واژه «بَعَثَ» تنها در دو آیه از قرآن کریم به کار رفته است: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ» (عادیات: ۹) و «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ» (انفطار: ۴). این بسامد کم اما بسیار هدفمند، نشان‌دهنده گزینش معنایی دقیق این واژه در بافت معادشناختی قرآن است.

معنای محوری «بَعَثَ» بر دگرگونی کامل، آشکارسازی و خروج از حالت پنهان استوار است. این واژه در بافت قرآنی توسعه معنایی یافته و به نمادی از احیاء مردگان و برانگیخته شدن در قیامت تبدیل شده است. بر اساس تفاسیر، «بُعِثَتْ الْقُبُورُ» هم به «قلب تراب قبرها» و هم به «خروج مردگان» اشاره دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۸۲؛ زجاج، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۲۳۴).

در تحلیل تقابلی با دیگر واژگان هم‌خانواده، در مقایسه با «نثر» که بر گستردگی تدریجی و احیاء دلالت دارد، «بعث» بر دگرگونی ناگهانی و انقلابی تأکید می‌ورزد. در تقابل با «بث» که پراکندگی سازمان‌یافته را می‌رساند، «بعث» حاکی از پراکندگی بنیادین و ساختارشکن است. در مقایسه با «نثر» که بر افشاندن غیرقابل بازگشت دلالت می‌کند، «بعث» بر خروج از حالت پنهان و ظهور کامل تمرکز دارد.

شبکه معنایی «بعثر» حول محور مفاهیم دگرگونی ساختاری، آشکارسازی کامل، خروج از پنهان و تحول بنیادین شکل گرفته است. تمایز معنایی اصلی این واژه در تأکید بر جنبه انقلابی و ناگهانی احیاء در تقابل با سایر واژگان حوزه معاد است. این دقت معناشناختی در گزینش قرآنی این واژه برای توصیف صحنه قیامت به وضوح قابل ردیابی است.

#### ۴-۲.۳. شتت

از منظر معناشناسی تاریخی، ریشه «ش ت ت» در زبان عربی از غنای معنایی قابل توجهی برخوردار است. بر اساس منابع معتبر لغوی همچون ابن فارس (۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۷) و فراهیدی (۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۱۴)، معنای محوری این ماده بر تفرق، جدایی و پراکندگی استوار است. این مفهوم در شبکه معنایی واژه به صورت های مختلفی از قبیل «شتت» (پراکنده کردن)، «تشتت» (پراکنده شدن) و «اشتات» (جدا از هم آمدن) تجلی یافته است.

واژه «شتت» در بافت قرآنی از گزینش معنایی هدفمند برخوردار است. در آیه «أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى» (طه: ۵۳)، این واژه بر تفرق ذاتی و تنوع ناشی از پراکندگی در انواع گیاهان دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۳). همچنین در آیه «قُلُوبُهُمْ شَتَّى» (حشر: ۱۴)، بر گسست معنوی و تفرق درونی منافقان اشاره می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴). این کاربردها نشان از گستره دلالتی وسیع این واژه در حیطه‌های مادی و معنوی دارد.

در تحلیل تقابلی با دیگر واژگان هم‌خانواده، تمایزهای معناشناختی بارزی مشاهده می‌شود. در مقایسه با «بَثَّ» که بر پراکندگی کنترل شده و سازمان یافته دلالت دارد، «شتت» حاکی از پراکندگی ذاتی و غیرقابل کنترل است. در تقابل با «تَفْرِيقٌ» که جداسازی ارادی و هدفمند را می‌رساند، «شتت» بر گسست طبیعی و غیرارادی تأکید دارد. در مقایسه با «نَثَرَ» که بر پاشیدگی فیزیکی و افشاندن دلالت می‌کند، «شتت» بر جدایی مفهومی و ماهوی تمرکز دارد. همچنین در مقایسه با «مَرَّقَ» که مستلزم تخریب و پارگی است، «شتت» لزوماً حاوی معنای تخریب فیزیکی نیست.

شبکه معنایی واژه «شتت» حول محور مفاهیم تفرق، گسست و جدایی ناهمگن شکل گرفته است. مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی این واژه عبارتند از: عدم وحدت اولیه، ذاتی بودن پراکندگی، غیرقابل جمع شدن و نامنظم بودن. تمایز معناشناسی اصلی واژه «شتت» در تفرق ذاتی، گسست ساختاری و عدم امکان بازگشت به وحدت اولیه نهفته است. این واژه در منظومه معنایی واژگان پراکندگی، حوزه دلالتی متمایزی دارد که بر جدایی هستی‌شناختی و گسست درونی موجودات و پدیده‌ها دلالت می‌کند. این دقت معناشناختی در کاربردهای قرآنی این واژه به وضوح قابل ردیابی و تحلیل است.

#### ۴-۲.۴. فَرَّقَ

ریشه «ف ر ق» بر مفهوم بنیادین جداسازی، تفکیک و ایجاد مرز میان دو یا چند چیز دلالت دارد. این معنا در مشتقات مختلف این ماده آشکار است؛ به گونه‌ای که «فَرَّقَ» به معنای شکافتن و جدا کردن، «فَرَّقَ» به بخشی از یک کل، و «فَرَّقَان» به عاملی که میان حق و باطل جدایی می‌اندازد، اطلاق می‌شود. واژه «تَفْرِيق» نیز که از همین ریشه است، بر عمل جدا کردن و پراکنده‌سازی دلالت دارد که در نتیجه آن، تباین و مرزبندی ایجاد می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۷۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۴). راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق، ص ۶۳۳) بر این نکته تأکید می‌ورزد که اصل «تَفْرِيق» برای تکثیر و زیادی است و در مورد پراکندگی سخن و کاری که فراهم آمده و از هم گسیخته می‌شود، به کار می‌رود.

ماده «ف ر ق» و مشتقات آن در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته و در هر سیاق، معنای خاصی از جدایی و پراکندگی را انتقال می‌دهد. این کاربردها عمدتاً در سه حوزه قابل دسته‌بندی هستند:

- پراکندگی در حوزه اعتقادی: همچون آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء: ۱۵۰) که به تلاش برای جداسازی ایمان به خدا از ایمان به پیامبران اشاره دارد و بر اساس برخی منابع، به معنای ایمان گزینشی و تکذیب برخی از رسولان است. (حسینی شیرازی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۱۶۷)، در مقابل، آیه «لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ» (بقره: ۲۸۵) بر اصل وحدت در ایمان و پرهیز از هرگونه تفرقه‌افکنی دلالت می‌کند.

- پراکندگی اجتماعی: مانند آیه «فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا» (انعام: ۱۵۹) که به تفرقه‌افکنی در دین و پراکندگی امت به گروه‌های مختلف اشاره می‌کند.

- پراکندگی خانوادگی: همچون آیه «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» (بقره: ۱۰۲) که به ایجاد تفرقه و جدایی بین زن و شوهر می‌پردازد.

بر اساس تفسیر طبرسی (۱۳۷۲)، «تفریق» در آیات قرآنی عمدتاً بار معنایی منفی دارد و به اقدامات تفرقه‌افکنانه اشاره می‌کند. معنای محوری ماده «ف ر ق»، «جداسازی و ایجاد مرز یا فاصله میان دو یا چند چیز برای ایجاد تمایز» است. این مفهوم پایه از جدایی فیزیکی و عینی مانند «فَرَّقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ» در بقره: ۵۰ که به شکافتن دریا اشاره دارد تا مفاهیم انتزاعی و اجتماعی مانند «وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ» در توبه: ۱۰۷ که بر ایجاد دودستگی عمدی میان مؤمنان دلالت دارد توسعه یافته است. بنابراین، «تفریق» در منظومه معنایی قرآن، همواره حاوی مفهومی از یک عمل آگاهانه یا تأثیری است که موجب جدایی اجزای مرتبط از یکدیگر و شکل‌گیری هویت‌های مستقل یا متضاد می‌شود. این توسعه معنایی، دامنه کاربرد واژه را از عرصه ملموس به حیطه‌های اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی گسترش داده است.

واژه «تفریق» در شبکه معنایی قرآن، با سایر واژگان هم‌خانواده در حوزه «نَشْرَ» ارتباط دارد، اما از هر یک تمایزاتی ظریف دارد:

- در مقایسه با «بَثَّ» که بر پراکندگی سازمان یافته و کنترل شده مانند انتشار خبر دلالت دارد، «تفریق» بر جداسازی آگاهانه و ایجاد مرز مشخص تأکید می‌ورزد.

- در تقابل با «شَتَّت» که بر تفرق ذاتی و گسست ناهمگن مانند پراکندگی قلوب اشاره می‌کند، «تفریق» بیشتر حاکی از عملی ارادی برای متلاشی کردن یک مجموعه متحد است.

- در مقایسه با «نَثَر» که بر افشاندن بی‌نظم و غیرقابل بازگشت مانند پراکندگی ذرات دلالت دارد، «تفریق» لزوماً به بی‌نظمی منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است به تشکیل گروه‌های جدید بینجامد.

- در مقابل «مَزَّقَ» که بر پارگی، تکه‌تکه شدن و جدایی همراه با تخریب تأکید دارد، «تفریق» می‌تواند بدون تخریب فیزیکی یا معنوی رخ دهد.

وجه تمایز اصلی «تفریق»، ایجاد مرز و تمایز آگاهانه بین اجزایی است که پیش از این مرتبط بوده‌اند. این تحلیل نشان می‌دهد که واژه «فَرَّقَ» در قرآن کریم عمدتاً در زمینه‌های منفی پراکندگی به کار رفته و بر اهمیت وحدت و یکپارچگی در حوزه‌های مختلف تأکید دارد.

#### ۴. ۲. ۵. نَثَر

از منظر تحلیل معناشناختی، ریشه «ن ث ر» در زبان عربی از چگالی معنایی بالایی برخوردار بوده و بر مفهوم محوری پاشیدن، پراکندن و افشاندن دلالت دارد. بر اساس منابع معتبر لغوی همچون جوهری (۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۲۳) و راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق، ص ۹۹)، این معنای پایه در شبکه معنایی این ریشه، در حوزه‌های کاربردی مختلفی از قبیل «نَثَرَ الحَبَّ» (پاشیدن دانه)، «نَثَرَ کَلَاماً» (سخن پراکنده و بی‌نظم) و «نَثَرَ دِرْعَهُ» (جدا کردن زره) تجلی یافته است. این توسعه معنایی نشان‌دهنده گستره مفهومی وسیع این واژه است.

در واکاوی کاربرد قرآنی، این واژه تنها دو بار در قالب صفت «مُنْثَوْر» ظاهر شده که حاکی از گزینش معنایی هدفمند قرآن است. در آیه «فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مُنْثَوْرًا» (فرقان: ۲۳)، صفت «مُنْثَوْر» بر پراکندگی کامل و غیرقابل بازگشت ذرات دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۶۳) و در آیه «لَوْلَوْأَ مُنْثَوْرًا» (انسان: ۱۹)، بر پراکندگی سازمان نیافته مرواریدها اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۰۱). این دو بافت قرآنی، بر ویژگی عدم امکان بازگشت به حالت اولیه و پراکندگی بدون ساختار در معنای «نثر» تأکید دارند.

در تحلیل تقابلی با دیگر واژه‌های حوزه پراکندگی، تمایزهای معناشناختی بارزی مشاهده می‌شود. در مقایسه با «بَثَّ» که بر پراکندگی کنترل شده و بالقوه قابل جمع‌آوری دلالت دارد، «نثر» حاوی معنای پراکندگی برگشت‌ناپذیر است. در تقابل با

«تَفْرِيق» که جداسازی هدفمند اجزای یک کل را می‌رساند، «نَثْر» بر افشاندن بدون ساختار و نظم دلالت دارد. در مقایسه با «شَتَّت» که بر جدایی کلی بدون تأکید بر ریزریز شدن اشاره می‌کند، «نَثْر» بر پراکندگی اجزای ریز و کوچک تمرکز دارد. همچنین در مقایسه با «مَزَق» که مستلزم تخریب و پارگی است، «نَثْر» لزوماً حاوی معنای تخریب فیزیکی نیست.

شبکه معنایی واژه «نثر» حول محور مفاهیم افشاندن، پاشیدن و پراکندگی غیرسازمان‌یافته شکل گرفته است. تمایز معناشناسی اصلی این واژه در برگشت‌ناپذیری، شدت پراکندگی و عدم وجود نظم در فرآیند پراکنده‌سازی نهفته است که آن را در منظومه معنایی واژگان پراکندگی، دارای حوزه معنایی متمایز می‌سازد. این دقت معناشناختی در کاربرد قرآنی این واژه به وضوح قابل ردیابی است.

#### ۴.۲.۶. نَسَفَ

ریشه «ن س ف» از لحاظ معناشناختی بر مفهوم اقتلاع، پراکندگی و نابودی دلالت دارد. بر اساس منابع معتبر لغوی، «نَسَفَ» به معنای کندن از ریشه، پراکندن و از بین بردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۹۴). در راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق، ص ۸۰۲) آمده است: «نَسَفَتِ الرِّيحُ الشَّيْءَ: اِقتلعته و ازالته» (باد چیزی را از جا کند و نابودش کرد).

واژه «نَسَفَ» و مشتقات آن در سه آیه از قرآن کریم به کار رفته است: «لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه: ۹۷)، «وَأَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا» (طه: ۱۰۵) و «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتُ» (المرسلات: ۱۰). این بسامد نشان‌دهنده گزینش معنایی هدفمند این واژه در بافت‌های مربوط به نابودی و دگرگونی هستی است.

معنای محوری «نَسَفَ» بر نابودی کامل، پراکندگی بنیادین و زوال ساختاری استوار است. این واژه در بافت قرآنی توسعه معنایی یافته و به نمادی از فروپاشی نظام کیهانی در قیامت تبدیل شده است. بر اساس طریحی (۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۲۳)، «نَسَفَ» به فعل بادی تشبیه شده که خاک را از زمین جدا کرده و در هوا پراکنده می‌کند.

در تحلیل تقابلی با دیگر واژگان هم‌خانواده، در مقایسه با «نشر» که بر گستردگی تدریجی و احیاء دلالت دارد، «نسف» بر نابودی ناگهانی و زوال کامل تأکید می‌ورزد. در تقابل با «بث» که پراکندگی سازمان‌یافته را می‌رساند، «نسف» حاکی از پراکندگی آشوب‌گونه و غیرقابل کنترل است. در مقایسه با «نثر» که بر افشاندن اجزای ریز دلالت می‌کند، «نسف» بر اقتلاع و نابودی ریشه‌ای تمرکز دارد.

شبکه معنایی «نسف» حول محور مفاهیم نابودی ساختاری، اقتلاع ریشه‌ای، پراکندگی کامل و زوال کیهانی شکل گرفته است. تمایز معنایی اصلی این واژه در تأکید بر جنبه فاجعه‌آمیز و بنیادین نابودی در تقابل با سایر واژگان حوزه معاد است. این دقت معناشناختی در گزینش قرآنی این واژه برای توصیف صحنه قیامت به وضوح قابل ردیابی است.

## ۵. نتیجه گیری

این پژوهش با هدف واکاوی معناشناختی حوزه «نَشْرَ» و تبیین تمایزات آن با واژگان هم‌خواستگاه در قرآن کریم، با موفقیت به پرسش بنیادین خود پاسخ داد. یافته‌ها به وضوح نشان داد که با وجود اشتراک ظاهری این واژگان در مفهوم کلی «نَشْرَ»، هر یک دارای شبکه معنایی کاملاً متمایز و مؤلفه‌های دلالتی منحصربه‌فردی هستند. در ادامه، مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، کاربردها و پیامدهای آن ارائه می‌شود.

- پاسخ به پرسش محوری پژوهش:

پرسش اصلی این تحقیق آن بود که «چه تمایزات معناشناختی ظریفی موجب گزینش هدفمند هر یک از واژگان هم‌خواستگاه «نشر» در بافت‌های خاص قرآنی شده است؟» در پاسخ، تحلیل مؤلفه‌ای و تقابلی داده‌ها نشان داد که این گزینش، بر پایه سزمایه‌های معنایی کاملاً مشخصی استوار است. برای نمونه، «بَثَّ» با مؤلفه‌های [+سازمان‌یافته] و [+کنترل‌شده] برای توصیف پراکندگی موجودات به کار رفته، در حالی که «نَثَرَ» با مؤلفه‌های [-سازمان‌یافته] و [+غیرقابل بازگشت] برای بیان نابودی کامل استفاده شده است. این تمایزات، فرضیه وجود شبکه معنایی متمایز برای هر واژه را به طور کامل تأیید می‌کند.

- تبیین جایگاه محوری «نشر» در منظومه مفهومی قرآن: نکته برجسته‌ای که این پژوهش به آن دست یافت، جایگاه بی‌بدیل واژه «نشر» در تقابل با سایر واژگان حوزه پراکندگی بود. در حالی که واژگان دیگری مانند «شتت»، «نثر»، «نسف» و «فرق» بر انواع گسست، تفرق، نابودی و جدایی دلالت دارند، «نشر» با مؤلفه‌های بنیادین [+احیاءبخشی]، [+گسترده‌تری] و [+حرکت به سوی وحدت]، در حقیقت، نقطه اوج و تکامل مفهوم پراکندگی در جهان‌بینی قرآنی است. این یافته، «نشر» را به کلید فهم قرآن از مفهوم «معاد» به مثابه «بازگشت به وحدت پس از پراکندگی» تبدیل می‌کند.

- کاربردهای پژوهشی و تفسیری:

دستاوردهای این پژوهش، کاربردهای متعددی در مطالعات قرآنی دارد از جمله:

- ارتقای دقت تفسیری: این تحقیق به مفسران قرآن ابزاری دقیق می‌دهد تا با درک تمایزات ظریف معنایی، از تقلیل‌گرایی و یکسان‌انگاری مفاهیم در ترجمه و تفسیر آیات پرهیز کنند. برای مثال، فهم تفاوت «نشر» (احیای تدریجی) با «بعثر» (برانگیختن ناگهانی) در آیات معاد، درک صحیح‌تری از مراحل قیامت ارائه می‌دهد.

- بازکردن افق‌های جدید پژوهشی: روش و چارچوب به کار گرفته شده در این پژوهش می‌تواند الگویی برای تحلیل معناشناختی سایر حوزه‌های مفهومی قرآن مانند رحمت، غضب، هدایت و ضلال باشد.

- تقویت مطالعات بینارشته‌ای: یافته‌های این تحقیق می‌تواند در حوزه‌هایی مانند کلام اسلامی برای تبیین دقیق‌تر معاد، عرفان اسلامی برای فهم مفاهیم وحدت و کثرت و حتی فلسفه زبان به کار گرفته شود.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که گزینش واژگانی قرآن کریم، تصادفی یا قراردادی صرف نیست، بلکه نظامی حکیمانه و مبتنی بر شبکه‌ای پیچیده از روابط معنایی است. واکاوی این شبکه، نه تنها گواهی بر اعجاز زبانی قرآن است، بلکه کلید گشودن گنجینه‌ای از معارف عمیق هستی‌شناختی و معنوی است که در دل ظرافت‌های کلام وحی نهفته شده است.

## کتابنامه

### • قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*. قم: اسماعیلیان.
۲. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر والتنویر*. بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *مقایس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۶. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲ق). *الفروق اللغویه*. قم: انتشارات اسلامی.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۹۶۶). *مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن*. مونترال: انتشارات دانشگاه مک‌گیل.
۹. ----- (۱۹۶۴). *خدا و انسان در قرآن: معناشناسی جهان‌بینی قرآنی*. توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگی و زبانی کیو.
۱۰. باقری، مهری، (۱۳۷۴). *مقدمات زبان‌شناسی*، چاپ سوم، تبریز: دانشگاه تبریز.
۱۱. پالمر فرانک، (۱۳۴۶). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
۱۲. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۸). *سیر تطور معنی‌شناسی در غرب و ایران*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*: تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۳۰ق). *قاموس القرآن أو إصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*. قم: دار العلوم، دار الاسوه.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی ألفاظ القرآن*. دمشق: دارالقلم.

۱۶. رحیمی، محمد (۱۴۰۰). «بررسی روابط مفهومی واژگان معاد در قرآن». دو فصلنامه مطالعات تفسیری. سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۷۵-۹۶.
۱۷. زجاج، ابراهیم بن سری (۱۴۲۹ق). *معانی القرآن و اعرابه*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۹. صفوی، کورش (۱۳۹۷). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
۲۰. ——— (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲). *از زبان شناسی به ادبیات*. تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
۲۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۹۸). *فرهنگ نامه تحلیل واژگان مشابه در قرآن*. قم: بوستان کتاب.
۳۰. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۸۸). *المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته*. مشهد: آستان قدس رضوی.